

## تقی زاده - عباس اقبال \*

نویسندهٔ مقالات «مشاهیر شیوای ایران» در روزنامهٔ کاوه، خدمت جناب میرزا عباس خان آشتیانی معلم دارالفنون طهران سلام خالصانه رسانیده و از انتقادی که در (۹) ذی القعدة سنهٔ ۱۳۳۸ راجع به روزنامهٔ کاوه و مخصوصاً مقالات ادبی آن نوشته اند اظهار تشکر مخصوص می‌کند.

عمده تشکر و شفع کارکنان روزنامهٔ کاوه از اینست که این ملاحظات و دقت در مندرجات کاوه دلیل روشنی بر توجه خداوندان علم و ادب در ایران باین روزنامه و علامت اینست که آنرا بدقت لازم می‌خوانند.

مخصوصاً نگارندهٔ این سطور از آنجناب سپاسگزاری مخصوص دارم که برخود زحمت داده ملاحظات خود را در خصوص مقالات ببقدر من که از هر گونه ادعا خالی است اظهار داشته‌اید و بدین طریق متنی برگردن این خدام علم و ادب و حقیقت‌جویان بی‌غرض گذاشته‌اید و اجازه می‌خواهم که ذیلاً آنچه بنظر من مخلص می‌رسد در جواب ملاحظات سرکار عالی یادداشت کنم و امیدوارم وسعت صدر و تساهل ادبی (Tolérance) شما نیز هم چنانکه علم و فضلان با حوزهٔ اجتماعی طهران متناسب نبوده و چنانکه از انتقادات مؤدبانه و معقولانه و منصفانهٔ خودتان پیدا است روح تساهل اروپائی را دارا باشید.

مقالهٔ انتقادی شما در خود کاوه چاپ نمی‌شود زیرا که قسمت زیادی از آن به عقیدهٔ ماحق نیست و محتاج به بحث و جواب می‌شود که صفحات ما گنجایش آنرا ندارد اگر میل زیاد با انتشار آن دارید ممکن است آنها را بضمیمهٔ این ملاحظات در یک روزنامهٔ بزرگتری نشر کنید. مقالهٔ سرکار راجع به شعر و موسیقی قدیم ایران در کاوه منتشر خواهد شد ولی چون این مقاله در واقع دو قسمت است قسمت دوم آنرا که راجع به شعر و دارای اشعار محمد بن وصیف سیستانی است چون مخصوصاً تازگی دارد و مهم است (حتی برای علمای اروپا) ابتدا نشر می‌شود و قسمت راجع به موسیقی که

---

\* - انتقادات مرحوم اقبال بر مندرجات کاوه در شمارهٔ پیش چاپ شد و اینک پاسخ مرحوم تقی زاده است. رحمة الله علیهما.

فقط برای اهل ایران شاید تازگی داشته باشد بعد نشر می شود و به این تصرف بی اجازه از طرف اداره کاوه در خود رور نامه اشاره شده و عذر آن خواسته می شود .

**برگردیم سر انتقادات:** جناب عالی يك اظهار عدم موافقت با ماسلك اساسی کاوه در باب نشر تمدن مادی و معنوی فرنگستان نموده و گذشتید. ما هم با این کار فعلاً کار نداریم و نمی خواهیم در اینجا از این مقوله زیاد حرف بزنیم ولی این فقره برای ما مقیمین فرنگستان خالی از تکان نیست که در صورتی که ما این مسئله را بدیهی می دانستیم و گمان می کردیم اقلّاً در میان تربیت شدگان ما شکی در آن نباشد . بعضی از فضلاء قوم را می بینیم که در این حقیقت قریب به بناهت شبهه می کنند این مطلب را فقط دلیل این می گیریم که مقصود ما چنانکه لازم است واضح نشده والا چگونه می شود تصور عکس آنرا کرد . ما بکمال روشنی می بینیم در امور مادی تمدن فرنگ راحت تر و برای زندگی جسمانی مناسب تر است . با امراضی مبارزه می شود و با مشکلات طبیعت سروکله زده و سهاش نموده اند . در اخلاق هم فرنگیها نه بقدر ما دروغ می گویند و نه دزدی می کنند و نه اسباب چینی و نه آزار بهمدیگر بقدری که ما داریم دارند . در عادت و آداب نیز اغلب عادات فرنگ مبنی بر نظافت و صرفه وقت و صاف گوئی است . ولی اگر مطلب واقعاً نظری است فعلاً از این مسئله می گذریم زیرا که چنانکه جناب عالی فرموده اید موضوع اصلی و مقصود بالذات نیست .

در قسمت « ترقی زبان فارسی » انتقاد جناب عالی راجع به بعضی جمله های کاوه که روشن نیست و خود نیز مبتلای همان مریض جدید فارسی خان والده است و مخصوصاً جمله ای که بر حسب مثال از شماره ۴ - ۵ کاوه شاهد آورده اید تماماً حق و صحیح است و از این ایراد و نکته گیری جداگانه اظهار تشکر می کنیم . اگرچه جمله مزبور کاملاً از جنس « فارسی خان والده » نیست لکن عبارتش سست و بی ربط است و ذکرش موجب تنبه و عبرت .

در مناظره شب و روز ایراد کرده اید که چرا ما علوم و تحقیقات حالیه علمای اروپا را با عقاید علمای هزار سال پیش مشرق زمین مقایسه و مطابقه می کنیم و این

فقره را خارج از شرایط انصاف دانسته‌اید . در این باب گویا بمقصد روزنامه‌ کاوه التفات و توجه لازم نشده ، ما مقصودمان طعن و عیب جوئی به علمای قرون وسطی از مسلمین ابتدا نیست و منظورمان این نیست که بگوئیم اصلاخاڪ اروپا مزیت و برتری برخاڪ مشرق دارد حتی در هزار سال پیش ، تا سرکار بفرمائید «خوبست افکار نویسندگان قرون وسطای اروپا را که هم عصر با مسلمین بوده‌اند با معلومات همان عصر دانشمندان اسلام مقایسه فرمائید و آنوقت شب را از روز تمیز دهند .»

اگر ایرانیان حالیه در علم و تمدن ترقی کرده بودند و امروز نیز معتقد همان افسانه‌های قرون وسطی در هر رشته علم نبودند ، ما غیر از تمجید و تحسین و قدر شناسی علمای قرون وسطی که در زمان خود درخشنده‌ترین ستاره‌های آسمان علم بودند حرفی نم‌زدیم . روی سخن و انتقاد ما به ایرانیان امروز است که نه تنها هنوز پیرو معلومات قرون وسطی هستند و قدمی پیش نیامده‌اند بلکه مبلغی هم عقب رفته‌اند و از کتب و تحقیقات عالمانه علمای اسلام در قرون اولی اسلام هم خبری ندارند ، و علم و ادب بکلی مهجور شده و دلیل واضح آن آنست که یک قسمت زیادی از انتقادات ما هم راجع بمؤلفین ایرانی این قرن است که همان خط‌ها که متقدمین داشتند اغلب صد دفعه بدتر دارند . از صد سال به این طرف مؤلفین معروف ممالک ایران عبارت بوده‌اند از رضاقلیخان هدایت غلطکار و محروم از سواد عربی و صاحب تصرفات مضحك و بیچگانه در اشتقاق لغات ، اعتماد السلطنه بیسواد خرف و مدعی (شارلاتان) ، میرزا تقی سپهر وقایع نویس خالی از تنقید ، طالبوف بیسواد خرف کم مایه و عوام پسند ( اگر چه خودش هم شخصاً آدم نیک بوده باشد این فقره ربطی بعام و فضل ندارد ) ، میرزا آقاخان کرمانی نشرکننده جهل و سفاهت و رساننده تمام کلمات فرنگی به اصل فارسی و هکذا . اگر بعضی فضلا در این قرن در ایران بوده‌اند اغلب چیزی ننوخته‌اند یا کمتر نوشته‌اند ولی بطرز قدیم ، و طریقه تنقیدی فرنگی را نداشته‌اند و در آنچه هم میدانسته‌اند طفیلی علمای اروپا بوده‌اند .

پس معلوم شد در این باب ، امر از ابتدا و اساس بر جنا بعالی مشتبه شده و تصور کرده‌اید

که ما می‌خواهیم علمای معظم اسلامی قرون وسطی را مسخره کنیم. خیر، بالعکس ما آنها را بیشتر از هر ایرانی با خبر تمجید می‌کنیم و تعظیم و ستایش آنان را لازم میدانیم. منظور ما مسخره اهل این قرن در ایران است که هنوز پیرو تحقیقات علمای قدیم خود بوده و قانع بدانها هستند و از همه بدتر معتقد تفوق آنها بر علمای امروز اروپا هستند غافل از اینکه اگر اعلم علما و محقق‌ترین آنها مانند بیرونی و ابن خلدون در مقابل نولدکه و دخویه می‌رسیدند سجده می‌کردند. از این باب چون اختلاف اساسی نیست و نزاع لفظی است می‌گذریم.

**در موضوع لغات و اشتقاقیات:** آنها که جناب عالی خواسته‌اید بر علمای بزرگ اروپا ایراد گرفته و به يك جرأت بعید از اهل فضل تحقیقات آنانرا اشتباه نامیده‌اید باید صریحاً و بدون مقدمه عرض کنم که در این باب نگارنده سطور بقدری متأثر و دل‌تنگ شدم که محض همین يك فقره اصلاً خیال نداشتم جواب بمرقومه عالی بنویسم و حالا هم هیچ نمی‌خواهم بگویم زیرا شدت تأثر من از صدور همچو حرفی از يك نفر اهل فضل و مدعی علم و ادب و اطلاع بقدری است که با همه سعی من در خودداری و بردباری ممکن نیست حرف سختی از قلم من در نرود که آن باعث ملال خاطر شریف فاضلی بشود که من هیچگونه غرضی با ایشان جز غرض خیر و خلوص نیت و هیچ حسّی نسبت به ایشان جز حس تمجید و شکران ندارم. به يك کلمه تأثر خود را بیان می‌کنم فرض کنید کتاب شما در خصوص ادبیات ایران چاپ شود و يك نفر از تازه چرخان کم سواد و بیمایه و بی اطلاع که در این اواخر از مرند و مراغه و بصره و کوفه روبه تهران می‌آیند و در آنجا نویسنده و شاعر می‌شوند بر کتاب شما که فاضل محقق هستید ایرادات بی‌معنی گرفته و بنویسد «بلی آنچه جناب میرزا عباس خان در باره موسیقی قدیم ایرانی نوشته همه سهو و اشتباه است و منشأ اشتباه شاید بعضی فقراتی است که از مرحوم آقا حسینقلی تارزن شنیده‌اند (شفاها) و معنی آنرا کج فهمیده‌اند ....» آیا دل شما واقعاً بدرد نمی‌آید؟ پس بدانید دانش‌مطلب بر عظمت و مقام استادان فرنگ صد بار بیشتر از آن بدرد می‌آید و قتیکه به بیند فاضلی از گوشه تهران می‌نویسد:

پرفسور پون لابد از کتاب بیرونی بخیال بودن اصل زندیق از صدیق اقتاده « و يك اصل آرامی هم برای آن کلمه فرض کرده » یا بگوید « تحقیقات مارکوارت در خصوص معنی «تاجیک» چندان قطعی و قابل قبول نیست ». بیشتر از این در این باب سخن نمی گویم و نمی خواهم هم بگویم و نه بشنوم ، همین قدر کافی است که اگر استاد شما یا اعلم علمای ادبیات و لغت و تاریخ ایران و ادیب نمره اول شما فقط دو ساعت در محضر نولدکه یا مارکوارت می نشست و دریای فضل بیکران او را میدید و تماشای این اقیانوس زنده علم را می کرد در همین مدت قلیل طوری پشه وارد رزیر پای فیل یا لوکوموتیف بزرگ معوح « له » و پامال ( écrasé ) می شد که دیگر تمام دفتر دانش خود را می شست و تا عمر داشت حرف نمی زد و می دانست که فرق علم علامه مزبور با خود او بیشتر از فرق علم او با يك گر بروجردی است . هر چه در این باب نوشته شد از خلوص نیت و به اعتماد انصاف و علم دوستی شما که آثارش ظاهر است جسارت شد .

اگر می خواستم به ایرادات بی اساس یا « انتقادات » در این موضوع یعنی اشتقاق لغات جواب بدهیم ممکن بود در اثبات هر يك شرح مبسوطی بنویسم ( مثلا در باب لفظ هاماوران که ثعالبی در غررملوك الفرس و سیرهم صریح می نویسد شاه هاماوران ای ملك الحمیر ) ولی هیچ نمی گویم و به يك کلمه پیروی اساتید بزرگ اروپا را در این مطالب لازم میدانم . اما راجع به مقاله دقیقى ... (\*)

... تا اینجا ملاحظات من درباره مقاله انتقادی جناب عالی بکوه تمام شدو باید در ختام کلام از آن فاضل محترم خیلی تشکر و بسیار اعتذار بکنم تشکر برای آنکه در تاریکی حوزه ایران در میان ظلمت بیقیدی نسبت بعلم و ادب مانند آن وجود محترم ادیب و فاضلی پیدا می شود که مقالات بیقدر ما را که از این راه دور می رسد بدقت خوانده و بر خود رنج تنقید آن داده و به اینجا می فرستد و این خود غایت لطف و کرم باشد که من از تشکر آن عاجزم و اسباب بیداری امید در دل های دور افتادگان نسبت به آن مملکت که معالم ادب در آن مندرس گشته می شود . اعتذار برای اینکه در مقام مباحثه و محاجه در سطور فوق برسم قدیم و اقتضای طبیعی بحث علمی در میان طلاب

\* چنانکه در شماره پیش اشاره شده بحث درباره دقیقى عجاله چاپ نمی شود . مجله یمنه

علم بعضی کلمات سخت و جسارت آمیز از قلم در رفت که اگر کتمان مافی الضمیر خود نمیخواستیم بکنم و بیان من مطابق احساساتم بایستی بشود از استعمال آنها ناچار بودم و اینک با کمال تواضع و اخلاص و همه نوع اطمینان دادن از خلوص نیت خود عذر میخواهم و از خداوند میخواهم که امثال شما در ایران زیاد بشود و ما را بطول بقاء شما متمتع گرداند ....

از چیزی که بیش از همه خوشحال شدم قطعه‌ای بود که از تاریخ سیستان ذکر کرده بودید و در آن قسمتی از شاهنامه ابوالمؤید بلخی مندرج است . این فقره خیلی اسباب مسرت من شد زیرا که يك خبر تازه از شاهنامه ابوالمؤید بود و خصوصاً اگر تاریخ سیستان عین عبارت ابوالمؤید را درج کرده باشد و نقل بمعنی نکرده باشد در واقع ماقسمتی از آن شاهنامه را پیش چشم داریم که قدیم ترین قطعات نثر فارسی می‌شود . این جانب باذن فحوای شما با اشاره بمأخذ واسناد سرکار این فقره را از مقاله سرکار در ضمن شرحی که در باب شاهنامه ابوالمؤید در شماره ۱۲ کاوه (سال اول دوره جدید) نوشته‌ام نقل کرده‌ام با اظهار امتنان از سرکار ....

شورشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## مشورت ناپلئون

در شورائی که امپراتور از سران قوم تشکیل داده بود تا مشکلی را با آنها در میان گذارد حضار می‌خواستند به میل حقیقی و نهائی او پی برده و مطابق آن سخن گویند . ناپلئون متوجه امر شد و برآشفته گفت :

« شما را اینجا نیاورده‌اند که هر چه من می‌گویم تصدیق کنید ، بلکه ، برای این گرد آمده‌ایم که نظر ورأی خود را بگوئید تا بتوانیم آنها را در ، برابر هم گذاشته و بسنجیم تا هر کدام را خواستم اختیار کنم . »

از کتاب نالیران داف کوپر